

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره پیاپی ۴۸، تابستان ۱۴۰۰، صص ۲۵۳ تا ۲۸۷

تاریخ دریافت: ۹۹/۹/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۱

(مقاله پژوهشی)

تحلیل گفتمان مسلط در غزلیات حافظ بر مبنای وجوه

چالشی-استدلالی نظریه کنش گفتار

سعید اکبری پابندی^۱، دکتر مهری تلخابی^۲، دکتر حسین آریان^۳



چکیده

کنش گفتار، یکی از مباحث مهم کاربردشناسی و فلسفه زبان است که پژوهشگر در تحلیل خود، بیشترین نقش را به گفتمان در بافت قائل می‌شود. این مقاله بر آن است که از گفتمان مسلط غزلیات حافظ روشنگری کرده و نشان دهد که شاعر، در جایگاه یک منتقد اجتماعی، برای القای دیدگاه‌های خود به مخاطب، چگونه از شیوه‌های کلامی متعدد و کنش‌های گفتار بهره برده است. بررسی کنش‌های گفتار غزلیات حافظ، برای کشف ابعاد نظام باورهای او، دارای اهمیت پژوهشی است. فرض بر این است که گفتمان مسلط و وجه ممیزه غزلیات حافظ، گفتمان رندی است و از ایدئولوژی و نحوه ارتباط شاعر با نهادهای قدرت حکایت دارد. بدین منظور، بر اساس مباحث مرتبط با نظریه کنش گفتار با محوریت الگوی پنج‌گانه جان سرل، عمل نمودیم و داده‌های مستخرج از دیوان را به روش‌های آماری-توصیفی، مورد تحلیل و تفسیر قرار دادیم. ره‌آورد تحقیق، حاکی از آن است که حافظ، در تولید گفتمان خود، از کنش‌های تلفیقی و شیوه‌های مختلف استدلال از جمله آمرانه-اقناعی-چالشی-ترغیبی استفاده کرده تا با تأثیرگذاری بهتر بر مخاطب، او را به جهان باورهای خود دعوت کند؛ همچنین، گفتمان مسلط در غزلیات این شاعر، گفتمان رندی است.

کلید واژگان: کنش گفتار، سرل، کنش منظوری، کنش ترغیبی، غزلیات حافظ.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

akbari.tvu@gmail.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. (نویسنده مسؤل).

mehri.talkhabi@gmail.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

arian.amir20@yahoo.com

مقدمه

غزلیات حافظ، به‌عنوان بخشی از فرهنگ اقوام ایرانی، از دیرباز، مورد توجه و بحث صاحب‌نظران بوده است که بعضاً برداشت‌های ناهم‌سو باهم دارند؛ چنین تناقضاتی، عموماً مربوط به جهان‌بینی شاعر می‌شود. امروزه، نظریه‌های نوین تحلیل زبانی، با هدف‌گذاری دقیق و خطای کم، قادرند به بسیاری از چنین تناقضات تاریخی در تحلیل متون پایان دهند و درک دقیق‌تری از آن حاصل نمایند؛ نظریه کنش‌گفتار، یکی از رویکردهایی است که پژوهشگر را در این مهم، یاری رسانده و از چندوچون راهبرد ترغیب در اشعار خواجه روشنگری می‌کند.

رویکردهای زبان پژوهی جدید، بر این است که کارکرد زبان، تنها، بازنمایی واقعیات اجتماعی نیست؛ بلکه زبان، علاوه بر خاصیت برقراری ارتباط، خاصیت کنشگری و کاربردی دارد. کنش‌گفتار، اصطلاحی زبان‌شناسی، در حوزه فلسفه زبان است که در تکوین و تبیین تحلیل گفتمان نقش داشته و به چگونگی کاربرد عینی زبان در بافت زمینه‌ای و به نگاه چند بعدی به آن تأکید دارد.

جامعه قرن هشتم هجری در ایران، جامعه‌ای مسموم از اندیشه‌های تملق‌آمیز، افراط‌گرایی دینی، روابط اجتماعی فاسد، زهدفروشی، نظام خانقاهی به ابتدال درآمده و عابدنمایی، سوژه مناسبی بود تا حافظ بتواند توانایی خود را در زبانی انتقادی به کار بندد؛ چنین شرایطی، بستر را آماده می‌سازد تا با لحاظ قرار دادن بافت موقعیتی - تاریخی این عصر به این پرسش پردازیم که نقش کنش‌های گفتاری غزلیات حافظ در روند تأثیرگذاری بر عملکرد مخاطب چیست و حافظ چگونه با وجوه استدلالی - چالشی، سعی دارد محتوای گزاره‌ای گفتمان خود را با جهان خارج مخاطب انطباق دهد و به اقناع مناسب او دست یابد.

بر اساس نظریه کنش‌گفتار، آواها، واژگان و جملات، علاوه بر معنای قطعی، معنای ضمنی، تلویحی و چندوجهی دارند که چنین عبارات و جملات را کنشی می‌گویند. جملات قطعی، جملاتی هستند که احتمال صدق و کذب دارند مثل: (دارد باران می‌بارد)، برعکس، جملات کنشی، توصیف وضعیت خاص نیستند بلکه جملات غیرقطعی هستند که احتمال صدق و کذب دارند مثل: (کاش فردا باران ببارد)؛ این جملات، علاوه بر دادن خبر، بر انجام

عملی دلالت دارند که پس از گفتن آن‌ها باید احساساتی مانند تنفر، ترس، ترغیب، وحشت، خوشحالی، غمگینی، تعجب و ... در شنونده ایجاد شود. جان راجرز سرل، کنش‌های گفتار را به پنج دسته تقسیم می‌کند:

۱. کنش اظهاری

۲. کنش ترغیبی

۳. کنش تعهدی

۴. کنش عاطفی

۵. کنش اعلامی

این مقاله، از لحاظ مبانی نظری، بر الگوی پنج‌گانه سرل تکیه دارد. فرض بر این است که حافظ، برای اقناع مخاطب، از روش‌های استدلال چالشی- ترغیبی بهره برده، همچنین، گفتمان مسلط در غزلیات این شاعر، گفتمان رندی است. با توجه به شخصیت چندبعدی و پیچیده حافظ که از دیرباز، مورد نقد و بررسی حافظ پژوهان بوده و عموماً اجماع نظریات بر آن را با چالش مواجه می‌کند، تحلیل دیوان او با رویکرد ابزاری کنش گفتار به‌عنوان یکی از روش‌های نوین تحلیل زبانی، می‌تواند به کشف مهمی در نظام باورهای او بینجامد و شناخت دقیق‌تری از ارجمندترین دیوان شعر فارسی حاصل نماید. پیشینه تحقیق

تحلیل و تفسیر گفتمان، بر اساس نظریه کنش گفتار، افزون بر یک دهه است که مورد توجه پژوهشگران فارسی زبان واقع شده است؛ از این شمار است:

«تحلیل ژانر شطح بر اساس نظریه کنش گفتار» (زرقانی و اخلاقی، ۱۳۹۱)، «کنش‌های گفتاری و اهمیت آن در تحلیل متن» (عموزاده و رمضان زاده، ۱۳۸۵)...

علی‌رغم توجه محققان فارسی‌زبان به نظریه کنش گفتار، پژوهش مستقلی که بخواهد به منظور کشف ایدئولوژی، گفتمان مسلط و مناسبات قدرت، همچنین دریافت شیوه‌های کلامی تأثیر در غزلیات حافظ، کنش‌های گفتار را بررسی کند انجام نشده است و مقاله

حاضر، نخستین کار جدی در این زمینه است و همین، پشتوانه اصالت پژوهشی تحقیق است.

روش تحقیق

برای اثبات فرضیات پژوهش، ابتدا، کل غزلیات حافظ را مورد خوانش قرار داده، انواع کنش‌های گفتار و داده‌های لازم را بر اساس الگوی پنج‌گانه جان سرل، به روش کتاب‌خانه‌ای استخراج و گردآوری کردیم، سپس با مطالعه توصیفی شاخص‌های آماری به دست آمده، خرد لایه‌های گفتمان را مورد تحلیل قراردادیم و پس از استنتاج، در کلان لایه گفتمان، معنادار ساختیم.

هدف پژوهش حاضر، این است که با ابزارهای سخن‌سنجی نظریه کنش گفتار جان سرل، نشان دهد که حافظ، به عنوان یک منتقد و کنشگر اجتماعی، چگونه از روش‌های کلامی مختلف و کنش‌های گفتار تلفیقی، در روند تأثیرگذاری بر مخاطب، بهره برده است؛ همچنین از اهمیت سبک استدلال چالشی- ترغیبی- اقناعی این شاعر در بازنمایی اندیشه و گفتمان رندی‌اش روشنگری نماید.

مبانی تحقیق

نظریه کنش گفتار (Speech act theory)

به طور خلاصه، تحلیل گفتمان، رویکردی وسیع و متأخر در حوزه زبان‌شناسی است که گفتمان‌ها را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و شامل سه رویکرد مهم می‌شود:

- ساخت‌گرا
- کاربردگرا
- انتقادی

کاربردشناسی (Pragmatics) از نظریاتی است که در تکامل تحلیل گفتمان نقش مهمی داشت و بر آن است بتواند چگونگی کاربرد زبان را به عنوان شبکه‌ای در بافت موقعیتی (به نقش عوامل محیطی در تولید یک گفتمان و شرایطی ویژه که گفتمان در آن شکل می‌گیرد، بافت موقعیتی گفته می‌شود)، تبیین کند و کارکردهای اجتماعی و ایدئولوژیک زبان را در بستر ارتباطات اجتماعی بررسی نماید. نظریه کنش گفتار، «یکی از مباحث عمده کاربردشناسی

است. معنا در کنش‌های گفتاری، بر اساس بافت زبانی و با توجه به مقولاتی چون اصل ادب، اصل همکاری و نیاز به حفظ وجهه مورد توجه قرار می‌گیرد» (عموزاده، ۱۳۸۵: ۷۸).
بار منظوری، هدف منظوری، سویه تطبیق و شرایط صداقت، از اصطلاحات راهبردی در تبیین نظریه کنش گفتار است.

ظهور نظریه کنش گفتار، زمینه‌هایی داشت از آن جمله است: نظریه «ساختارگرایی» که بر آن بود مواد سازنده یک متن را تجزیه و تحلیل کند، نظریه «زیایی گشتاری»، توانش گویندگان هر زبان را اساس کار خود قرار داد، نظریه «قوم‌نگاری گفتار»، زندگی اجتماعی اقوام را مطالعه کرد؛ همچنین، نظریه «استنباطی گرایس»، بر نحوه تعاملی زبان و انسان تکیه داشت (ر.ک: فخام زاده، ۱۳۷۵: ۲۵) و (ر.ک: احمدی، ۱۳۷۵: ۴۳) و (ر.ک: لطفی پور، ۱۳۷۲: ۱۰). این نظریه، در واکنش مخالف به سه اصل که معنا شناسان آن را به منزله اساس نگرش نسبت به معنی پذیرفته بودند پدید آمد:

- ۱- گونه اصلی جملات در زبان، جملات خبری است
 - ۲- نقش اصلی زبان، اطلاع‌رسانی است
 - ۳- تعیین‌کننده معانی جملات، صدق و کذب است (ر.ک: صفوی، ۱۳۷۹: ۱۷۳-۱۷۴).
- نظریه مذکور، به تحلیل کارهای مختلفی که می‌توان با کلمات انجام داد، مربوط می‌شود و به منزله حلقه رابطی است که نظریه‌های انتزاعی زبان‌شناسی را با واقعیات و مشاهدات عینی زبان پیوند می‌دهد (ر.ک: پایا، ۱۳۸۳: ۱۶).
- در هر کلامی، اظهارات زبانی مهمی است که ظاهرش مانند جملات خبری است اما نه صادق و نه کاذب است. منظور گوینده از کاربرد چنین جملاتی، توصیف وضعیت یا واقعیتی نیست بلکه انجام فعل است (ر.ک: سلیمی نوه، ۱۳۸۳: ۵۳).

مسئله کنش گفتار، نخستین بار، در سخنرانی جان لانگشاو آستین (John Langshaw Austin)، در دانشگاه هاروارد معرفی شد (ر.ک: صفوی، ۱۳۹۲: ۱۷۳)؛ او، با انتشار کتاب «چگونه کلمات کار انجام می‌دهند»، در مخالفت با سفسطه‌ای که در دیدگاه پوزیتیویسم منطقی به مسئله معناداری مطرح شده بود و تنها کارکرد فلسفی زبان را امکان ساختن جملات صادق یا کاذب می‌دانست، این نظریه را تدوین کرد. پوزیتیویست‌ها بر این بودند،

در صورتی که نتوان جمله‌ای را از لحاظ صدق و کذب ارزیابی کرد، آن جمله بی‌معناست (ر.ک: Levinson، ۱۹۸۳: ۲۲۷).

آستین، خاطر نشان می‌دارد که به دلیل وجود مسئله گسترده صدق و کذب، در تحلیل جملات کنشی امکان خطا وجود دارد (ر.ک: استیور، ۱۳۸۴: ۱۶۷). او، به جای اینکه بر تمایز گزاره‌های توصیفی و ارزشی تمرکز یابد، بر آن شد اظهارات هر گوینده را به اظهارات کنشی و اظهارات اخباری دسته‌بندی کند و بین بار معنایی و بار قراردادی مستتر در جمله همچنین بین گفته‌های قطعی و گفته‌های کنشی تمایزی مهم قائل شود. از دیدگاه آستین، فرد، با گفتن یک جمله، سه کنش گفتار را ممکن است انجام دهد؛ الف) کنش بیانی ب) کنش منظوری ج) کنش تأثیری (ر.ک: عسگری متین و رحیمی، ۱۳۹۲: ۱۵۷). وی، سطح دوم کنش‌های گفتاری یعنی کنش منظوری را به پنج دسته تقسیم می‌کند: کنش حکمی، کنش تحکمی، کنش تعهدی، کنش رفتاری، کنش توضیحی (ر.ک: Malmkjæ، ۲۰۱۰: ۴۳۲). از این دیدگاه، کنش‌های گفتار، به دودسته مستقیم و غیرمستقیم نیز قابل طبقه‌بندی هستند (ر.ک: آفاگل زاده، ۱۳۹۱: ۸).

الگوی پنج‌گانه سرل:

جان راجرز سرل (John Searle)، اشکالاتی را به طبقه‌بندی آستین وارد دانسته و باور دارد که با در نظر گرفتن معیارهایی از قبیل روان‌شناختی، روش انطباق گفتار با جهان خارج و محتوای گزاره‌ای، لازم است تقسیمات جدیدی برای کنش‌های گفتار قائل بود (ر.ک: cf. Searle، ۲۰۰۱). از دیدگاه سرل، زمانی که گوینده جمله‌ای را به کار می‌برد، حداقل، سه گونه کنش انجام می‌دهد:

۱- **کنش تلفظی (Utterance Act):** منظور از آن، واحدهای بیانی و لفظی مانند جملات و واژگان است.

۲- **کنش گزاره‌ای (Propositional Act):** کنشی گفتاری است که نقش گزارش توسط گوینده در جمله را دارد (ر.ک: سرل، ۱۹۶۹: ۲۳)

۳- **کنش منظوری (Purposeful act):** کنش گفتار کامل‌تری است که انتقال محتوای گزاره‌ای و بار منظوری مشخص را هم‌زمان، شامل می‌شود. عملی است که گوینده با تولید

یک عبارت زبانی، به تصریح یا تلویح قصد می‌کند. جملات پرسشی، دستوری، سپاسگزاری، پوزش و قول دادن از این دسته‌اند (ر.ک: Malmkjær، ۲۰۱۰: ۴۲۳). به‌واقع، کنش تأثیری، واکنش مخاطب نسبت به کنش منظوری است؛ در نتیجه، اساس تحلیل در نظریه کنش گفتار، عموماً کنش منظوری است نه کنش تأثیری؛ بنابراین، کنش منظوری، بیش‌تر از دو نوع کنش دیگر مورد توجه بوده و اصطلاح کنش گفتار، برای اطلاق بر کنش منظوری یک پاره‌گفتار مدنظر است. جفری لیچ (Jeffrey Leech)، کنش‌های منظوری را به چهار دسته تقسیم می‌کند: کنش‌های رقابتی، کنش‌های رفاقتی، کنش‌های مشارکت‌جویانه و کنش‌های ستیزه‌جویانه (ر.ک: لیچ، ۱۹۸۵: ۱۰۴). با تطبیق دسته‌بندی آستین، یول و لیچ با رده‌بندی کنش‌های گفتاری سرل، تقسیم‌بندی پنج‌گانه حاصل می‌شود.

سرل، جملات کنشی را کانون توجه خود ساخته و تقسیم‌بندی پنج‌گانه‌ای را برای کنش‌های گفتار ارائه می‌دهد. پنج نوع کنش گفتار پیشنهادی سرل عبارت‌اند از: کنش اظهاری، کنش عاطفی، کنش تعهدی، کنش ترغیبی، کنش اعلامی (ر.ک: Searle، ۱۹۷۵: ۱۴۴-۱۷۰) و (ر.ک: سرل، ۱۹۷۹، به نقل از پهلوان نژاد و اصطهبانی، ۱۳۸۷: ۱۰-۱۳) و (ر.ک: Searle, 1969: 33). در زیر، به معرفی مختصری از آن‌ها می‌پردازیم:

کنش اظهاری (Declarative act)

کنش‌های گفتاری دارای ارزش صدق و کذب هستند و گوینده، توسط آن‌ها، جهان خارج را آن‌گونه که باور دارد، به تصویر می‌کشد و مدعی صادق بودن آن است؛ از این دست است: اظهارات، ادعاها، نتیجه‌گیری‌ها و... (ر.ک: Barber & Stainton، ۲۰۱۰: ۷۰۹).

این کنش‌ها اغلب، همراه با [من]، اظهار می‌کنم، تأیید می‌کنم، می‌گویم، بیان می‌کنم و مانند این‌ها کاربرد دارد. در حقیقت، هدف از کنش‌های اظهاری، اظهار عقیده و توصیف گوینده دربارهٔ صحت و سقم حالت یا رویداد بوده و بیان چگونگی چیزها است. در جملات اظهاری، گوینده، و رای این‌که گزاره‌ای را ارائه می‌دهد، چگونگی امور واقعی در جهان را نیز بازنمایی کرده و جهان خارج را آن‌گونه که باور دارد، به تصویر می‌کشد. برخی افعال که برای بیان کنش‌های اظهاری به کار می‌رود عبارت است از:

تأیید کردن، توصیف کردن، تفسیر کردن، نفی کردن، نقد کردن، محدود کردن، ابراز کردن،

بیان کردن، پاسخ دادن، تصحیح کردن، دلیل آوردن، گفتن، گزارش دادن، مطمئن بودن، شنیدن، انتظار داشتن بودن و ...

کنش ترغیبی (Persuasive act)

هدف گوینده از آن، ترغیب و تشویق مخاطب به انجام یا عدم انجام کاری است؛ این کنش، در قالب افعال دستوری، پرسشی، خواهشی و ... بروز می‌یابد. سرل بر این باور است، گوینده توسط این کنش، تلاش می‌کند از طریق مخاطب، بین جهان خارج با وضعیت مطلوب خود، انطباق ایجاد کند (ر.ک: Martínez-Flor، ۲۰۰۵: ۱۶۸) و در شنونده، حالت تکلیف یا اجبار برای انجام عملی را خلق نماید؛ به زبان ساده‌تر، گوینده می‌خواهد مخاطبش را به کاری وادار سازد (ر.ک: Yule، ۱۹۹۶: ۵۴). برخی افعال که برای بیان کنش‌های ترغیبی به کار می‌رود از این شمارند: درخواست کردن، تمنا کردن، دستور دادن، دعوت کردن، بایستن و لازم بودن، سؤال کردن، بازخواست کردن، توصیه کردن، توضیح خواستن، تقاضا کردن، پیشنهاد کردن، هشدار دادن، تکرار کردن، پافشاری کردن، اخطار دادن، شرط گذاشتن، نصیحت کردن و ... این کنش، اغلب، همراه با [من]، نصیحت می‌کنم، پیشنهاد می‌کنم، توصیه می‌کنم، هشدار می‌دهم ... همراه است.

کنش تعهدی (Accrual act)

تعهد گوینده برای انجام گرفتن عملی در آینده است؛ افعالی مانند تعهد دادن، تهدید کردن، قول دادن و ... که گوینده توسط آن‌ها سعی دارد، جهان خارج را با وضعیت مطلوب خود منطبق سازد (ر.ک: Huang، ۲۰۰۶: ۷۰۹). گوینده، خود را موظف می‌دارد که محتوای گزاره‌ای بیان‌شده‌اش را توسط کاری، در آینده تحقق بخشد که چنین کنشی، معمولاً با بیان حالتی روانی نیز همراه بوده و اغلب در مسائل حقوقی که صراحت معنایی جزء جدایی‌ناپذیر آن است، کاربرد دارد تا متون ادبی که ویژگی بارز آن، به چالش کشیدن قطعیت معنایی است. از جمله افعالی که در ساخت این کنش کاربرد دارند عبارت‌اند از: سوگند خوردن، قول دادن، موافقت کردن، تعهد کردن و ...

کنش عاطفی (Emotional act)

کنش گفتاری است برای بیان شادی و اندوه، علاقه و تنفر، عواطف و احساسات گوینده؛

با افعالی مانند سپاسگزاری یا ناسپاسی کردن، ادای احترام یا توهین کردن، خشنود یا غمگین کردن، تهنیت یا تسلیت گفتن، تردید یا یقین داشتن، امیدواری یا ناامیدی، شکایت یا رضایت، دشنام یا درود، ملاطفت یا خشم گرفتن، تهدید کردن، همدردی کردن، شکرگزاری، آرزو کردن، عذرخواهی، تسلیم شدن، شگفتی و ... (ر.ک: زرقانی و اخلاقی، ۱۳۹۱: ۹).

این کنش، هدف غیر بیانی دارد و موجبات تحریک احساسات مخاطب می‌شود؛ اغلب، همراه با جملاتی مانند [من] تعجب می‌کنم، معذرت می‌خواهم، خوشحال هستم، آرزو می‌کنم و ... بیان می‌شود. بر اساس «نظریه فطری هیجان» رابرت پلاچیک (Plutchick)، هشت گونه کنش عاطفی و هیجان اصلی در آدمی وجود دارد: غم، شادی، خشم، ترس، اعتماد، تنفر، تعجب، پیش‌بینی؛ هیجان‌های دیگر ترکیبی از این‌ها را شامل می‌شود (ر.ک: طاهری اصل و نبی‌لو، ۱۳۹۹: ۲۰۸-۲۲۶)، (به نقل از پلاچیک، ۱۳۷۹: ۱۴-۱۴۰).

کنش اعلامی (Declarative act)

کنش گفتاری است که هدف گوینده از بیان آن، پدید آوردن وضعیت امور بیان‌شده در محتوای گزاره‌ای است. اعلام رویداد و شرایط تازه برای مخاطب است که به محض بیان گفتار توسط گوینده، تغییرات واقعی در جهان خارج ایجاد می‌شود و شرایط انطباقی بین زبان و جهان خارج روی می‌دهد مثال: «من شما را زن و شوهر اعلام می‌کنم». برخی از جملاتی که برای این گفتار کاربرد دارند، عبارت‌اند از: باطل کردن، محکوم کردن، تحریم کردن، عقد ازدواج، عقد قرارداد، منصوب کردن، عزل کردن، پایان دادن کار، نام‌گذاری و مانند آن. روشن است کنش اعلامی در موقعیتی ایجاد و خلق می‌شود که گوینده، قدرت و صلاحیت لازم برای جهت‌بخشی یک رویداد را داشته باشد. از مهم‌ترین ابزارهای شناخت این کنش، «من اعلام می‌کنم» است. لازم به ذکر است که در پژوهش حاضر، مبنای تحلیلی خود را بر پایه الگوی کنش گفتار سرل انجام داده‌ایم.

نگاهی به تاریخ اجتماعی و بافت موقعیتی عصر حافظ

سده‌های هفتم و هشتم هجری، قرون یورش قوم مغول و سلطهٔ دهشتناک آنان بر ایران است. با قتل‌عام، ویرانی‌های وسیع و توحش و تخریب گسترده ساختارهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توسط مغولان، یکی از بزرگ‌ترین حادثه‌های ویرانگر تاریخ

درگیری‌های اجتماعی است؛ او، انسانی است که با تپش‌های عصرش می‌تپیده و کاملاً نگران پیرامون خود بوده» (همان، جلد سوم: ۳۴۷-۳۴۸). «این همه انتقادهای عالی ارجمندش از تحریف و تباهی تصوف و خرقه و خانقاه و به‌تصریح خودش پیران جاهل، کافی است تا پی ببریم که حافظ سرسپرده بی‌محابای طریقت نیست. او بیشتر مجذوب استتیک عرفان است؛ طریقت را راه می‌داند نه هدف... در یک کلام، مقام شعری و هنری حافظ شامخ‌تر از مقام عرفانی صرف اوست» (خرم‌شاهی، ۱۳۸۹: ۱۴). کلیدواژه شناخت اندیشه و جهان‌بینی حافظ، کسب معرفت از معنی رند است. «رند از برساخته‌های اساطیری حافظ است و رندی، سنتزی است که حافظ برای جمع اضداد یافته است.» (همان).

صوفی، زاهد، خرقه، عشق، عقل، دل، شراب/می، مغ/مغان، پیر، نظر، تزویر/ریا، از شمار اصطلاحات راهبردی دیگر برای دریافت دقیق سروده‌های اوست. برجسته‌ترین ویژگی ذهن و زبان حافظ، مقابله با زهد مزورانه و نهاد تصوف به ابتذال درآمده است؛ برای نمونه:

صوفی بیا که خرقه سالوس برکشیم وین نقش زرق را خط بطلان به برکشیم
(غزل شماره ۳۷۵ ب ۱)

کنش‌های گفتار در غزلیات حافظ

کنش اظهاری

به طور قطع می‌توان گفت، تمامی غزلیات دیوان حافظ، دارای کنش اظهاری است و حافظ، با روش‌های کلامی متنوع با طرح اظهارات، ادعاها، بیانات، نظرات و گزارش‌ها می‌کوشد به طور غیر مستقیم، در دیدگاه مخاطب، ایجاد تغییر کند. خواجه، با کنش اظهاری، وقایع و پدیده‌های جهان را آن‌گونه که باور دارد به تصویر کشیده و عموماً، عقیده و باور خود را درباره جهان و جامعه بیان می‌کند. او، در اکثر ابیات، با شرح جایگاه و مقام خود، بر موضع تقابلی و اقتدارش در برابر زاهد ظاهرپرست، مدعی، محتسب و شیخ اصرار داشته و با کنش‌های اظهاری، از مخاطب می‌خواهد که زندگی رندانه را بر زندگی زاهدانه ترجیح دهد. او، کنش اظهاری را اغلب به همراه جملاتی مطرح می‌سازد که بار عاطفی دارند؛ در حقیقت، شاعر، با کنش‌های تلفیقی در ابیات، سعی دارد به اقناع مخاطب دست یابد؛ گاه، با نقل سخنان بزرگان، گاه با بیانات فلسفی - عرفانی یا عشقی، با انتقاد، با طعنه، با اظهار باورها و شرح حال

خود یا بیان حال روزگار، از مخاطبان و زهدگرایان می‌خواهد که به حیات رندانه و می‌نوشی روی بیاورند و از تظاهر به زهد و ریاکاری دوری گزینند.

مهم‌ترین اظهارات و توصیفاتی که حافظ در نقش کنش‌گفتار اظهاری در غزلیات خود، بیان کرده است، به این شرح است:

درباره زاهد

زاهد خام که انکار می و جام کند پخته گردد چون نظر بر می‌خام اندازد
(غزل شماره ۱۵۰ ب ۴)

زاهد و عجب و نماز و من و مستی و نیاز تا تو را خود ز میان با که عنایت باشد
(غزل شماره ۱۵۸ ب ۳)

زاهد اگر به حور و قصور است امیدوار ما را شراب‌خانه قصور است و یار حور
(غزل شماره ۲۵۴ ب ۵)

یارب آن زاهد خودبین که به جز عیب ندید دود آهیش در آینه ادراک انداز
(غزل شماره ۲۶۴ ب ۸)

درباره می / میخانه / شراب

صوفی بیا که آینه صافی است جام را تا بنگری صفای می لعل فام را
(غزل شماره ۷، ب ۱)

خرقه زهد مرا آب خراپات ببرد خانه عقل مرا آتش میخانه بسوخت
(غزل شماره ۱۷ ب ۵)

تا ابد بوی محبت به مشامش نرسد هر که خاک در میخانه به رخساره نرفت
(غزل شماره ۸۱ ب ۴)

که‌ای صوفی شراب آن گه شود صاف که در شیشه برآرد اربعینی
(غزل شماره ۴۸۳ ب ۲)

درباره دل

تا سر زلف تو در دست نسیم افتاد ست دل سودازده از غصه دونیم افتاد ست
(غزل شماره ۳۶ ب ۱)

- دل صنوبریم همچو بید لرزان است ز حسرت قد و بالای چون صنوبر دوست
(غزل شماره ۶۱ ب ۵)
- دل را که مرده بود حیاتی به جان رسید تا بویی از نسیم می‌اش در مشام رفت
(غزل شماره ۸۴ ب ۵)
- سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد
(غزل شماره ۱۴۲ ب ۱)

درباره عشق

- عجب علمی است علم هیئت عشق که چرخ هشتمش هفتم زمین است
(غزل شماره ۵۵ ب ۵)
- سخن عشق نه آن است که آید به زبان ساقیا می‌ده و کوتاه کن این گفت و شنفت
(غزل شماره ۸۱ ب ۷)
- عشق دردانه است و من غواص و دریا می‌کده سر فرو بردم در آنجا تا کجا سر برکنم
(غزل شماره ۳۴۶ ب ۳)
- در مصطبه عشق تنعم نتوان کرد یاری است چو حوری و سرایی چو بهشتی
(غزل شماره ۴۳۶ ب ۴)

درباره عقل

- عقل اگر داند که دل در بند زلفش چون خوش است عاقلان دیوانه گردند از پی زنجیر ما
(غزل شماره ۱۰ ب ۴)
- به چشم عقل در این رهگذار پر آشوب جهان و کار جهان بی‌ثبات و بی‌محل است
(غزل شماره ۴۵ ب ۴)
- بس بگشتم که بپرسم سبب درد فراق مفتی عقل در این مسئله لایعقل بود
(غزل شماره ۲۰۷ ب ۷)
- هش دار که گر وسوسه عقل کنی گوش آدم صفت از روضه رضوان به درآیی
(غزل شماره ۴۹۴ ب ۲)

درباره احوالات خود

- سال‌ها پیروی مذهب زندان کردم تا به فتوای خرد حرص به زندان کردم
(غزل شماره ۳۱۹ ب ۱)
- گر من از سرزنش مدعیان اندیشم شیوه مستی و رندی نرود از پیشم
(غزل شماره ۳۴۱ ب ۱)
- شاه شوریده سران خوان من بی‌سامان را زان که در کم خردی از همه عالم بیشم
(غزل شماره ۳۴۱ ب ۳)
- من که دارم در گدایی گنج سلطانی به دست کی طمع در گردش گردون دون پرور کنم
(غزل شماره ۳۴۶ ب ۹)
- این خرقة که من دارم در رهن شراب اولی وین دفتر بی معنی غرق می ناب اولی
(غزل شماره ۴۶۶ ب ۱)

درباره رند

- راز درون پرده زندان مست پرس کاین حال نیست زاهد عالی مقام را
(غزل شماره ۷ ب ۲)
- نیست در بازار عالم خوش دلی و رزان که هست شیوه رندی و خوش باشی عیاران خوش است
(غزل شماره ۴۳ ب ۵)
- عشق و شباب و رندی مجموعه مراد است چون جمع شد معانی گوی بیان توان زد
(غزل شماره ۱۵۴ ب ۸)
- رند عالم سوز را با مصلحت بینی چه کار کار ملک است آن که تدبیر و تأمل بایش
(غزل شماره ۲۷۶ ب ۳)

درباره طریقت

- در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست در صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست
(غزل شماره ۷۱ ب ۲)
- در طریقت رنجش خاطر نباشد می به یار هر کدورت را که بینی چون صفایی رفت رفت
(غزل شماره ۸۳ ب ۳)
- در طریقت تکیه بر تقوی و دانش کافری است راهرو گر صد هنر دارد توکل بایش

(غزل شماره ۲۷۶ ب ۴)

آری طریق دولت چالاکی است و چستی

(غزل شماره ۴۳۴ ب ۴)

در مذهب طریقت خامی نشان کفر است

درباره عاشق و معشوق

هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت

(غزل شماره ۸۱ ب ۲)

وگرنه عاشق و معشوق رازداراناند

(غزل شماره ۱۹۵ ب ۲)

چو یار ناز نماید شما نیاز کنید

(غزل شماره ۲۴۴ ب ۵)

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

(غزل شماره ۲۶۶ ب ۸)

گل بخندید که از راست نرنجیم ولی

تو را صبا و مرا آب دیده شد غماز

میان عاشق و معشوق فرق بسیار است

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست

درباره مدعی

هیچش هنر نبود و خبر نیز هم نداشت

(غزل شماره ۷۸ ب ۷)

دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد

(غزل شماره ۱۵۲ ب ۴)

تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار که رحم اگر نکند مدعی خدا بکن

(غزل شماره ۱۸۷ ب ۵)

باشد که از خزانه غییم دوا کنند

(غزل شماره ۱۹۶ ب ۲)

حافظ ببر تو گوی فصاحت که مدعی

مدعی خواست که آید به تماشاگاه راز

دردم نهفته به ز طیبیان مدعی

درباره روزگار

که چرخ این سکه دولت به دور روزگاران زد

(غزل شماره ۱۵۳ ب ۱۳)

ساقیا آن قرح آینه کردار بیار

دوام عمر و ملک او بخواه از لطف حق ای دل

روزگاری است که دل چهره مقصود ندید

(غزل شماره ۲۴۹ ب ۹)

سماط دهر دون پرور ندارد شهد آسایش مذاق حرص و آزای دل بشواز تلخ و از شورش

(غزل شماره ۲۷۸ ب ۲)

برو به هر چه تو داری بخور دریغ مخور که بی دریغ زند روزگار تیغ هلاک

(غزل شماره ۲۹۹ ب ۲)

درباره پیر

بنده پیر خراباتم که لطفش دائم است ورنه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست

(غزل شماره ۷۱ ب ۱۰)

پیر دردی کش ما گر چه ندارد زر و زور خوش عطابخش و خطاپوش خدایی دارد

(غزل شماره ۱۲۳ ب ۳)

بنده پیر مغانم که ز جهلم برهاند پیر ما هر چه کند عین عنایت باشد

(غزل شماره ۱۵۸ ب ۶)

پیر پیمانہ کش من که روانش خوش باد گفت پرهیز کن از صحبت پیمان شکنان

(غزل شماره ۳۸۷ ب ۶)

درباره ریا و زهد مزورانه

می خور که صد گناه ز اغیار در حجاب بهتر ز طاعتی که ز روی و ریا کنند

(غزل شماره ۱۹۶ ب ۸)

می خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب چون نیک بنگری همه تزویر می کنند

(غزل شماره ۲۰۰ ب ۱۰)

دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم

(غزل شماره ۳۴۷ ب ۷)

می صوفی افکن کجا می فروشند که در تابم از دست زهد ریایی

(غزل شماره ۴۹۲ ب ۷)

درباره صوفی

صوفی از پرتو می راز نهانی دانست گوهر هر کس از این لعل توانی دانست

(غزل شماره ۴۸ ب ۱)

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد

(غزل شماره ۱۳۳ ب ۱)

صوفی مجلس که دی جام و قدح می شکست باز به یک جرعه می عاقل و فرزانه شد

(غزل شماره ۱۷۰ ب ۲)

صوفی که بی تو توبه ز می کرده بود دوش بشکست عهد چون در میخانه دید باز

(غزل شماره ۲۶۰ ب ۵)

کنش ترغیبی

در مورد تحلیل کنش‌های ترغیبی دیوان حافظ، ذکر این نکته اهمیت دارد که با توجه به وضعیت تاریخ اجتماعی عصر، حافظ، به‌عنوان یک منتقد آگاه از سیاست و دین و کنشگری اجتماعی، با اظهارات و بیانات مرشدانه، شیوه سخن‌پردازی چالشی - ترغیبی - اقناعی را در پیش گرفته و همین، خصیصه انتقادگری او را به‌عنوان یک مصلح اجتماعی تقویت می‌کند. بسامد بالا و قابل توجه کنش ترغیبی در غزلیات، نشان‌دهنده آن است که شاعر، از اقتداری برخوردار بوده که می‌توانسته سفارش‌ها، امرونهی یا دستورهایی را بیان کند و مخاطب را ملزم به دوری گزیدن از زهد مزورانه، پیروی از پیر طریقت، تقدیر پذیری، طریق عشق گرفتن و تحذیر از گروش به عقل کوتاه بین مادی کند. می‌توان گفت، کنش ترغیبی در دیوان حافظ، کنش پایه (اصلی) است و سایر کنش‌ها، کنش‌های پیرو (تبعی) هستند؛ به عبارتی، حافظ، دیگر کنش‌ها را به کار گرفته تا به هدف اصلی خود دست یابد. بسامد بالای کنش ترغیبی و وجوه چالشی، تقویت‌کننده موضع اقتدار شاعر در مقابل نهادهای قدرت و سلطه هژمونیک طبقات حاکم است. موقعیت حافظ، به‌عنوان شاعری بزرگ و مرتبط با دستگاه‌های حکومتی نیز در تحکیم موضع اقتدار او مؤثر بوده است. او، با کنش ترغیبی، سعی در تغییرات عملکرد مخاطب و انطباق جهان خارج او با وضعیت مطلوب اندیشگانی خود دارد و بر آن است جهان خارج را با محتوای گزاره‌ای، تطبیق دهد.

او گاه، از سبک آمرانه به‌عنوان شیوه‌ای که بتواند توسط آن، از موضع اقتدار سخن بگوید

بهره می‌گیرد.

مهم‌ترین اهداف حافظ از به‌کارگیری کنش‌های ترغیبی به شرح زیر است:

الف- ترغیب و سفارش مخاطب به راه مستی و میخانه گرفتن

چنین که صومعه آلوده شد ز خون دلم گرم به باده بشوید حق به دست شماست

(غزل شماره ۲۲ ب ۷)

بگذر به کوی میکده تا زمره حضور اوقات خود ز بهر تو صرف دعا کنند

(غزل شماره ۱۹۶ ب ۱۰)

طامات و شطح در ره آهنگ چنگ نه تسبیح و طیلسان به می و میگسار بخش

(غزل شماره ۲۷۵ ب ۲)

تا بی سروپا باشد اوضاع فلک زین دست در سر هوس ساقی در دست شراب اولی

(غزل شماره ۴۶۶ ب ۵)

ب) ترغیب مخاطب به دوری کردن از زهد ریایی

حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

(غزل شماره ۹ ب ۱۰)

باده‌نوشی که در او روی و ریایی نبود بهتر از زهدفروشی که در او روی و ریاست

(غزل شماره ۲۰ ب ۴)

می خور که صد گناه ز اغیار در حجاب بهتر ز طاعتی که به روی و ریا کنند

(غزل شماره ۱۹۶ ب ۸)

اگر به باده مشکین دلم کشد شاید که بوی خیر ز زهد ریا نمی‌آید

(غزل شماره ۲۳۰ ب ۲۳۰)

آتش زهد و ریا خرمین دین خواهد سوخت حافظ این خرقه پشمینه بینداز و برو

(غزل شماره ۴۰۷ ب ۸)

ج) ترغیب مخاطب بر گرایش به مکتب رندی

راز درون پرده ز رندان مست پرس کاین حال نیست زاهد عالی‌مقام را

(غزل شماره ۷ ب ۲)

زمانه افسر رندی نداد جز به کسی که سرفرازی عالم در این کله دانست

(غزل شماره ۴۷ ب ۲)

عاشق و رند و نظربازم و می گویم فاش تا بدانی که به چندین هنر آراسته‌ام

(غزل شماره ۳۱۱ ب ۲)

عاشق و رندم و می خواره به آواز بلند وین همه منصب از آن حور پریش دارم

(غزل شماره ۳۲۶ ب ۲)

د) ترغیب مخاطب به کم توجهی به امورات دنیوی:

چو حافظ در قناعت کوش و از دنیای دون بگذر که یک جو منت دونان دو صد من زر نمی‌ارزد

(غزل شماره ۱۵۱ ب ۷)

از ره مرو به عشوه دنیا که این عجز مکاره می‌نشیند و محتاله می‌رود

(غزل شماره ۲۲۵ ب ۶)

گوش کن پند ای پسر وز بهر دنیا غم مخور گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

(غزل شماره ۲۸۶ ب ۶)

تا کی غم دنیای دنی ای دل دانا حیف است ز خوبی که شود عاشق زشتی

(غزل شماره ۴۳۶ ب ۶)

ه) ترغیب مخاطب به اقبال بر بینش ملامتی

این چه استغناست یارب وین چه قادر حکمت است کاین همه زخم نهان هست و مجال آه نیست

(غزل شماره ۷۱ ب ۵)

عاشق چه کند گر نکشد بار ملامت در هیچ سری نیست که سری ز خدا نیست

(غزل شماره ۶۹ ب ۹)

ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

(غزل شماره ۱۵۹ ب ۵)

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم که در طریقت ما کافری است رنجیدن

(غزل شماره ۳۹۳ ب ۲)

و) ترغیب و ارشاد مخاطب به طریق عشق گرفتن

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما

(غزل شماره ۱۱ ب ۳)

گدای کوی تو از هشت خلد مستغنی است اسیر عشق تو از هر دو عالم آزاد است

(غزل شماره ۳۵ ب ۴)

اندر سر ما خیال عشقت هر روز که باد در فزون باد

(غزل شماره ۱۰۷ ب ۲)

عشق و شباب و رندی مجموعه مراد است چون جمع شد معانی گوی بیان توان زد

(غزل شماره ۱۵۴ ب ۸)

ح) ترغیب مخاطب بر این که عشق را برتر از عقل بداند

ای که از دفتر عقل آیت عشق آموزی ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست

(غزل شماره ۴۸ ب ۷)

حریم عشق را در گه بسی بالاتر از عقل است کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد

(غزل شماره ۱۲۱ ب ۲)

عقل می خواست کز آن شعله چراغ افروزد برق غیرت بدرخشید و جهان برهم زد

(غزل شماره ۱۵۲ ب ۳)

عاقلان نقطه پرگار وجودند ولی عشق داند که در این دایره سرگردانند

(غزل شماره ۱۹۳ ب ۲)

قیاس کردم و تدبیر عقل در ره عشق چو شبنمی است که بر بحر می کشد رقیمی

(غزل شماره ۴۷۱ ب ۲)

ط) ترغیب مخاطب به توجه بر مسلک پیر مغان

از آستان پیر مغان سر چرا کشیم تشخیص کرده ایم و مداوا مقرر است

(غزل شماره ۳۹ ب ۴)

مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش کو به تأیید نظر حل معما می کرد

(غزل شماره ۱۴۲ ب ۳)

مرید پیر مغانم ز من مرنج ای شیخ چراکه وعده تو کردی و او به جا آورد

(غزل شماره ۱۴۵ ب ۷)

حلقه پیر مغان از ازلم در گوش است بر همانیم که بودیم و همان خواهد بود
(غزل شماره ۲۰۵ ب ۲)

کنش عاطفی

با نگاهی به ویژگی قالب غزل که سرود و کلامی موزون با ذکر احوالات دلدادگی و محبت و بیان عشقیات است، پرواضح است، بیشترین خصوصیتی که از ساختار و محتوای این قالب شعری مورد انتظار است، احساسات، عواطف، روحیات، عشقیات، مسائل مربوط به غم، شادی، شور، افسوس، شغف، امید، حسرت و هر آنچه با عواطف بشری پیوند دارد. از این رو، به طور پیش فرض، وجود بسامد بالای کنش‌های عاطفی در غزلیات حافظ، یک خصوصیت بنیادی است و چنین شاخصی را در رویه تحلیل غزل باید مورد توجه داشت.

کم‌تر بیتی در دیوان حافظ می‌توان یافت که کنش عاطفی نداشته باشد و همه غزلیات حافظ، کنش عاطفی دارند. در دیوان خواجه، بیشترین کنش‌ها، مربوط به کنش عاطفی است و نشان‌دهنده پیوند عاطفی است که با هدف برقراری ارتباط روانی مؤثر شاعر با مخاطب ایجاد می‌شود. با توجه به این که کنش‌های عاطفی، در ذات خود، رفاقتی هستند، شاعر، با بسامد بالای کنش عاطفی، قصد خود را در نزدیک شدن به مخاطب نشان داده و نوع رابطه با او را از حالت عمودی به حالت افقی تغییر می‌دهد. چنین شرایطی، نشان‌دهنده این اهمیت بنیادی است که خواجه، سعی در انطباق ذهن مخاطب با احساسات درونی خود را دارد.

با توجه به این که کنش‌های رقابتی (اظهاری و ترغیبی)، در ذات خود، غیرمحترمانه به حساب می‌آیند و با اصل حسن معاشرت ناهمخوانی دارد، شاعر، با بیان غیرمستقیم، به طور ملاحظه‌کارانه کوشیده از وجه تحمیلی کلام بکاهد و از کنش‌های عاطفی که در ذات خود، رفاقتی تلقی می‌شوند، استفاده کرده تا بار منفی سخن را تعدیل داده و به بیان مؤدبانه، به او نزدیک شود تا بدین روش، زمینه را برای برآورده کردن درخواست‌های خود فراهم نماید و توجیه‌پذیری بیشتری به سخن خود بدهد؛ بنابراین، کنش‌های عاطفی در غزلیات حافظ، با اصل تأثیرگذاری بر مخاطب ارتباط مستقیم دارد؛ شاعر می‌خواهد با تحریک احساسات مخاطبان، به جلب نظرشان بکوشد و آنها را به جهان اعتقادات و باورهای خود دعوت کرده و نزدیک‌تر نماید. از عواطف پرکاربرد غزلیات حافظ عبارت‌اند از:

شگفتی - تنفر - علاقه - احترام - آرزو - نازک طبعی - تعظیم - عذوفت - ملاطفت -
 خشنودی - غرور - افسوس - خودباوری - مفاخره - شادی - اندوه - شکرگزاری - تعجب -
 حیرت - امید - حسرت - شکوه - بشارت - رضایتمندی - خوشحالی - آزادی - عشق - ملامت -
 شکوه - هشدار - تردید - یقین.

کنش تعهدی

هدف نویسنده در جملات دارای کنش تعهدی، ایجاد تغییر در جهان خارج از طریق بیان محتوای گزاره‌ای است. در غزلیات حافظ، بسامد کنش‌های تعهدی نسبت به کنش‌های اظهاری و ترغیبی و عاطفی، بسیار کم است. مهم‌ترین علت آن، کارکرد مشخص کنش تعهدی است؛ کنش‌های تعهدی، اغلب، در متون حقوقی و مکالمات روزمره کاربرد دارد و کارکرد این نوع کنش، از متون ادبی، دور از انتظار است؛ متون حقوقی، به علت لزوم صراحت معنایی خاص و مشخص، در ذات خود، تعهدی‌اند و اساساً، با متون ادبی که دارای معانی چندوجهی دارند، مغایرت دارند. در بسیاری از غزلیات، کنش تعهدی مستقیم وجود ندارد ولی شاعر، به گونه غیرمستقیم، ضمنی و تلویحی پیام تعهد خود را مبنی بر این که اگر انسان، بر مبنای زهد و تظاهر به دین‌داری عمل نماید، به مقصود متعالی دست نخواهد یافت؛ برعکس، چنانچه از تعلقات افراطی به جهان و وابستگی‌های افسونگر و مخرب آن دوری گزیند، خودشناس باشد و به آموزه‌های پیر مغان و مکتب رندی، پایبند ماند، رستگار خواهد شد و به جایگاه رفیع خود که شایسته و بایسته است دست خواهد یافت. نمونه‌هایی از این غزلیات عبارت‌اند از: غزلیات شماره ۳۷-۱۴۳-۱۵۲-۱۸۴-۱۹۶-۲۷۵-۲۷۸-۳۷۹-۳۵۵-۴۷۷.

در زیر، به نمونه‌هایی که حافظ، بر تعهد خود به حقیقت گزاره‌هایی که بیان کرده و آن را تضمین می‌کند اشاره می‌کنیم:

- [تعهد می‌کنم که] در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست (غزل شماره ۷۱ ب ۲)
- [تعهد می‌کنم که] طاعت غیر تو در مذهب ما نتوان کرد (نخواهم کرد) (غزل شماره ۱۳۶ ب ۱۰)
- [تعهد می‌کنم که] آن نیست که حافظ را رندی بشد از خاطر / کاین سابقه پیشین تا روز پسین باشد (غزل شماره ۱۶۱ ب ۷)

- [تعهد می‌کنم که] شیوه مستی و رندی نرود از پیشم (غزل شماره ۳۴۱ ب ۱)
- [تعهد می‌کنم که] عهد با پیمانانه بندم، شرط با ساغر کنم (غزل شماره ۳۴۶ ب ۸)
- [تعهد می‌کنم که] کی طمع در گردش گردون دون‌پرور کنم (غزل شماره ۳۴۶ ب ۹)
- [تعهد می‌کنم که] من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم (غزل شماره ۳۴۶ ب ۱) و
(غزل شماره ۳۵۳ ب ۱)

[تعهد می‌کنم که] از همچو تو دل‌داری، دل برنکنم آری (غزل شماره ۴۶۶ ب ۶)

کنش اعلامی

به‌طور کلی، کنش‌های اعلامی، با جایگاه خاص گوینده و نهادهای اجتماعی و قانونی معینی مرتبط بوده و کارکرد مشخصی دارند؛ بنابراین، در متون ادبی، کم‌تر کاربرد دارند؛ در متون ادبی، نویسنده، ایجاد تغییر واقعی در جهان خارج را اغلب از طریق کنش‌های اظهاری، ترغیبی و عاطفی دنبال می‌کند.

در میان کنش‌های گفتار غزلیات حافظ، کنش اعلامی، کم‌ترین بسامد را دارد. با توجه به این‌که کنش اعلامی، بر اصل اعلام شرایط جدید برای مخاطب و تغییر در عملکرد او، استوار است، بسیاری از کنش‌های غزلیات حافظ که تنها شباهت ساختاری با کنش اعلامی دارند را نمی‌توان، اعلامی نامید بلکه در شمار کنش‌های اظهاری و ترغیبی و عاطفی جای می‌گیرند برای مثال:

کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد
یک نکته از این معنی، گفتیم و همین باشد
(غزل شماره ۱۶۱ ب ۱)

هدف حافظ، از به‌کارگیری کنش اعلامی، ایجاد تغییر واقعی در جهان خارج و پدید آوردن وضعیت امور بیان‌شده در محتوای گزاره‌ای است. به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

[اعلام می‌کنم که] که‌ای بلند نظر شاه‌باز سدره نشین/نشیمن تو نه این کنج محنت‌آباد است
(غزل شماره ۳۷ ب ۴)

[اعلام می‌کنم که] می‌خور که صد گناه، ز اغیار در حجاب/بهتر ز طاعتی که ز روی و ریا
کنند (غزل شماره ۱۹۶ ب ۸)

[اعلام می‌کنم که] بگذر به کوی میکده تا زمره حضور/ اوقات خود ز بهر تو صرف دعا

کنند (غزل شماره ۱۹۶ ب ۱۰)

[اعلام می‌کنم که] شاه شوریده سران خوان من بی‌سامان را (غزل شماره ۳۴۱ ب ۳) در بسیاری از غزلیات نیز کنش اعلامی مستقیم وجود ندارد ولی شاعر، به طور ضمنی، با ایجاد نوعی تقابل، شرایط تازه‌ای مانند رندی و مستی را برای مخاطب نمودار ساخته و سعی دارد در افق جهان‌بینی او، ایجاد تغییر کند؛ برای مثال در غزل با مطلع:

صوفی گلی بچین و مرقع به خار بخش وین زهد خشک را به می خوشگوار بخش...

(غزل شماره ۲۷۵ ب ۲)

اهمیت طنز در کارکرد کنش‌های گفتار غزلیات حافظ

طنز، ابزار مهم زبانی است که به کنش‌های گفتار غزلیات حافظ، سمت‌وسوی راهبردی بخشیده است. جدال ایدئولوژیک حاکم بر کل غزلیات و نحوه مناسبات قدرت، در ظرف کنش‌های متعدد گفتاری و در قالب طنز، نشان از ارشاداتی است که توسط شاعر، در جهت ترغیب و تأثر مخاطب شکل گرفته است. کاربرد ساختار بلاغی طنز در غزلیات حافظ، با ریشه‌های تاریخی عصر حافظ، رابطه‌ای مستقیم و معنادار دارد و طنزهای ایدئولوژیک حافظ، بستر کلامی است که باهدف انتقاد از شخصیت‌های دینی - مذهبی - حکومتی، خلق شده است. از این رو، گفتمان طنزگونه، عاملی است که از لایه‌های پنهان ایدئولوژی شاعر روشن‌گری کرده و آن را بازمی‌تابد؛ چراکه حافظ از طنز، به‌عنوان صنعت بلاغی و ادبی ژرف، برای ایجاد گفتمان چندوجهی و سخن مؤثر گفتن بهره برده و اغلب، با دیالکتیک، تناقض، استهزاء، مطایبه و کنایه، پیوند می‌خورد. به نمونه‌هایی از این مفهوم، می‌پردازیم:

زاهد

راز درون‌پرده ز رندان مست پرس کاین حال نیست زاهد عالی‌مقام را
(غزل شماره ۷ ب ۲)

تناقض رفتاری بین رند و زاهد، باهدف نشان دادن عدم توانایی دستیابی زاهد به اسرار الهی یا اسرار عشق و همچنین، به چالش کشیدن خلوص نیت وی بیان شده و در قالب کنش‌های تلفیقی اظهاری-تأثیری-عاطفی ظهور و بروز یافته است.

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

(غزل شماره ۸ ب ۱)

کنایه دستوری و طنزآمیز بر زاهد، با هدف انتقاد سخت از عملکرد نا شفاف زاهد، موجب تقویت کنش های تحکمی-منظوری شده است.

من حالت زاهد را با خلق نخواهم گفت
وین قصه اگر گویم با چنگ و رباب اول
(غزل شماره ۴۶۶ ب ۴)

هم نشینی نامتجانس چنگ و رباب (مربوط به نهاد رندی) با زاهد (مربوط به نهاد زهد و شریعت)، نوعی طنزپردازی ایدئولوژیک بوده و با هدف به چالش کشیدن جایگاه و مشروعیت زاهد با کنش اعلامی، کاربرد یافته است.

شیخ

ترسم که صرفه ای نبرد روز بازخواست
نان حلال شیخ ز آب حرام ما
(غزل شماره ۱۱ ب ۸)

هم سطح انگاری نان حلال شیخ با آب حرام (شراب)، طنزی است کوبنده که حافظ، با کنش منظوری، نثار شیخ شهر کرده است.

حافظ مرید جام می است ای صبا برو
وز بنده بندگی برسان شیخ جام را
(غزل شماره ۷۱ ب ۸)

ساختار وارونه و طنزگونه «شیخ جام»، باهدف زیر سؤال بردن قداست شیخ و در نقش کنش اظهاری-ترغیبی، کاربرد یافته است.

ترسم که روز حشر عنان بر عنان رود
تسبیح شیخ و خرقه رند شراب خوار
(غزل شماره ۲۴۶ ب ۹)

مقایسه و هم طراز کردن عملکرد شیخ با رند شراب خوار، و هم نشینی خرقه و شیخ، با هدف به چالش کشیدن زهد شیخ، کنش های منظوری-عاطفی را شکل داده است.

امام

امام خواجه که بودش سر نماز دراز
به خون دختر رز خرقه را قصارت کرد
(غزل شماره ۱۳۲ ب ۴)

مفهوم متضاد نمازخواندن امام با شراب خواری، اشاره ای طنزوار است به امیر مبارزالدین

که پس از انجام فسادهای گوناگون، به ظاهر توبه کرده و راه صلاح در پیش می‌گیرد. چنین مفهومی، در قالب کنش تأثیری ظهور یافته است.

ز کوی میکده دوشش به دوش می‌برند امام شهر که سجاده می‌کشید به دوش
(غزل شماره ۲۸۳ ب ۵)

تناقض رفتاری بین سجاده‌نشینی امام شهر با کوی میکده در پیش گرفتن او، باهدف انتقاد از رفتار دوگانه وی و در ساختار طنز کنشی نمایان شده است.

محتسب

ای دل طریق رندی از محتسب بیاموز مست است و در حق او کس این گمان ندارد
(غزل شماره ۱۲۶ ب ۶)

پارادوکس فتوا دادن و مستی محتسب باهدف به محاکمه کشیدن نهاد حاکمیت مزورانه و در بستر کنش تحکمی - تأثیری شکل گرفته است.

دوستان دختر رز توبه ز مستوری کرد شد سوی محتسب و کار به دستوری کرد
(غزل شماره ۱۴۲ ب ۱)

ساختار آبرونیک دختر رز (شراب) که مربوط به نهاد رندی است و توبه که مربوط به نهاد زهد و تصوف است همچنین، رابطه نامتجانس محتسب و شراب، کنش‌های اظهاری - ترغیبی را ایجاد کرده است.

محتسب نمی‌داند این قدر که صوفی را جنس خانگی باشد همچو لعل رمانی
(غزل شماره ۴۷۳ ب ۵)

تأکید بر نادانی محتسب (ناظر و عالم دینی) و نشان دادن چهره واقعی صوفی، بیان طنزآلود، مبارزه ساز و خلاقانه است که منازعات ایدئولوژیک در بستر آن، شکل گرفته و کنش‌های اظهاری - عاطفی را تقویت بخشیده است.

فقیه

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوی داد که می حرام ولی به ز مال اوقاف است
(غزل شماره ۴۴ ب ۳)

جنبه طنزگرایانه و هم‌نشینی نامتعادل فقاقت و مستی، کنش‌های اظهاری و ترغیبی را به

وجود آورده است.

اگر فقیه نصیحت کند که عشق مبارز

(غزل شماره ۳۹۷ ب ۲)

تقابل شگرف واژگان نشان‌دار فقیه و پیاله و هم‌زمانی آن دو با عشق، در ساختار

طنزگونه، باهدف کاستن از قدرت فقیه به‌کاررفته و در قامت کنش ترغیبی، تازشی بی‌محابا

بر جایگاه فقیه ناصح است.

صوفی (خرقه پوش)

حافظ به خود نپوشید این خرقه می‌آلود

ای شیخ پاک‌دامن معذور دار ما را

(غزل شماره ۵۱ ب ۱۳)

ترکیب خرقه می‌آلود، تناقضی عملی است که باهدف به چالش کشیدن جایگاه خرقه‌پوشان

ریاکار، یک وارونه‌گویی هوشمندانه و طنزانه را در بستر کنش‌های اظهاری-ترغیبی-اعلامی

نمودار ساخته است.

صوفی گلی بچین و مرقع به خار بخش

وین زهد خشک را به می خوش گوار بخش

(غزل شماره ۲۹۶ ب ۸)

صوفی که نماد زهد و تقوا است، نه‌تنها محکوم به زهد خشک و تهی می‌شود بلکه از

مرتب‌ه می‌خواران نیز، تنزل می‌یابد. کنش تحکمی- ترغیبی-اعلامی، طنزواره‌ای است که

قصد استیصال پشمینه پوشان دوگانه رفتار را دارد.

شرمم از خرقه آلوده خود می‌آید

که بر او وصله به صد شعبده پیراسته‌ام

(غزل شماره ۳۱۱ ب ۳)

تناقض واژه نشان‌دار خرقه با آلودگی؛ همچنین، مطایبه وصله بر آن پیراستن، انتقادی تند

بر خرقه‌پوشان ریا پیشه است که با کنش اظهاری-عاطفی-منظوری، بیان شده است.

موارد دیگر

چنین که صومعه آلوده شد ز خون دلم

گرم به باده بشوید حق به دست شماست

(غزل شماره ۲۲ ب ۷)

به سخره گرفتن ارزش‌های دینی و ارجحیت بخشی ضد ارزش‌های دینی بر آن، جدال مطایبه

آمیزی است که از گفتمان خودساخته حافظ نشاءت گرفته و شکایت خواجه از وضع و حال دین‌داری را با کنش اعلامی، متصور می‌سازد.

نصیب ماست بهشت ای خداشناس برو

که مستحق کرامت گناهکاران‌اند

(غزل شماره ۱۹۵ ب ۵)

تضاد بین خداشناس (زاهد و صوفی مؤمن) و گناهکار و معنای نامتقارن نصیب گناهکار بودن بهشت و کرامت، طنز و آبرونی را در تلفیق کنش‌های ترغیبی- اظهاری- عاطفی- تعهدی - اعلامی به وجود آورده است.

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس بازپرس

توبه‌فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند

(غزل شماره ۱۹۹ ب ۲)

تناقض کرداری توبه‌فرمایان، کنشی ترغیبی است و تلویحاً در پرسشی بلاغی شکل گرفته و موجب طنز حقیقت‌نما شده است.

خزینهداری میراث خوارگان کفر است

به قول مطرب و ساقی به فتوی دَف و نی

(غزل شماره ۴۳۰ ب ۵)

فتوا، عمل بزرگان دین است نه عمل دَف و نی؛ هم‌نشینی ناسازگار فتوا با دَف و نی، ظرفیت طنز به کلام بخشیده و در کسوت کنش‌های اظهاری-ترغیبی-عاطفی، حامل بار ایدئولوژیک است.

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد

(غزل شماره ۴۹۰ ب ۱۰)

طعنه بر مسلمان نماهای اسلام نا باور، با خطاب دادن خود، طنزگونه‌ای است که با

کنش‌های اظهاری-ترغیبی-عاطفی، منازعات ایدئولوژیک را بروز داده است.

اشاراتی به مبحث کنش‌های گفتار در غزلیات حافظ

همچنان که آمد، در تحلیل کنش‌های گفتار، بیشترین نقش را به گفتمان در بافت قائل می‌شویم و تأثیر بافت را در نحوه کاربرد کنش گفتار، می‌سنجیم. اگر دیوان حافظ را کتابی ببینیم که به‌عنوان جزئی از فرهنگ جاافتاده در جامعه ایرانی حضور دارد و طبقات اجتماعی، همواره آن را به همراه داشته و در مسائل گوناگون، از گزارش‌ها، بیانات و اظهارات آن بهره

می‌برند، می‌توان آن را یک گفتمان آگاهی‌بخش، از نظر گذراند (کنش اظهاری)؛ در عین حال، مرجعی است که مردم، در گرفتاری‌ها، جشن‌ها، تنهایی‌ها و دلواپسی‌ها به آن تفرغ زده، خواستار گشایش از آن هستند و با آن تلطیف خاطر می‌کنند؛ از این نگاه، شایسته است این کتاب را الگویی عاطفه‌محور نامید (کنش عاطفی)؛ همچنین، مملو از مضامینی است که با ارائه راهکارها، امرونی و ارشادات، از مخاطب می‌خواهد که در صورت چنین کردن و چنان نکردن، به رستگاری خواهد رسید؛ در حقیقت، تضمین و تعهدی بر رستگاری خواننده دارد؛ مصراع‌هایی مانند: «غبار غم برود، حال، خوش شود حافظ»، «عاقبت روزی بیابی کام را»، «با تو آن عهد که در وادی ایمن بستیم، همچو موسی ارنی گوی به میقات بریم» (کنش تعهدی)؛ کم‌تر بیت در سرتاسر دیوان حافظ می‌توان یافت که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، از پیشنهاد، درخواست، توصیه، سفارش یا ارشاد، تهی باشد (کنش ترغیبی).

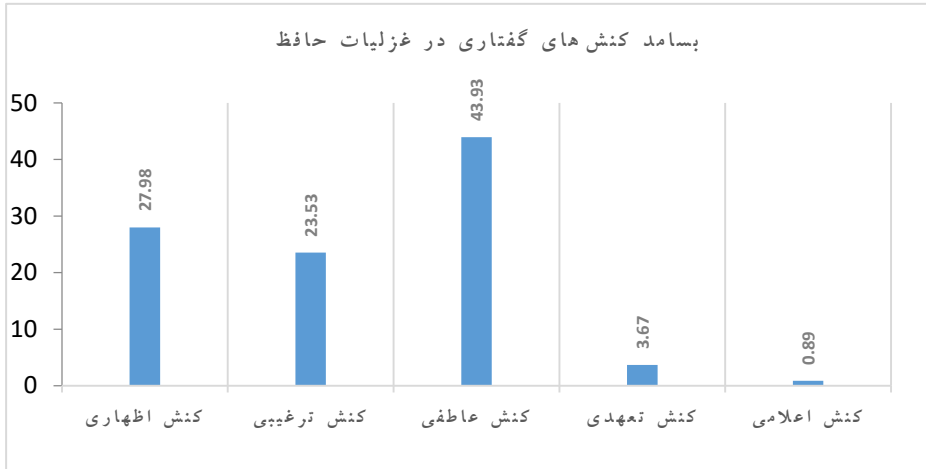
نکته قابل ذکر در بررسی و طبقه‌بندی کنش‌های گفتار غزلیات حافظ، این است که خصیصه چندبعدی ابیات خواجه و وجود آرایه‌های کلامی متنوع مانند ابهام، ایهام، جناس، تشبیه، استعاره، تکرار، توازن، تضاد، ابداع، طنز، هجو، معما و... در آن، وجوه معنایی چندمنظوره به آن بخشیده؛ به گونه‌ای که بسیاری از ابیات و جملات را نمی‌توان در ظرف یک کنش گفتار خاص گنجانند و از کنش‌های دیگر صرف‌نظر کرد؛ همواره، کنش‌ها، در ژرفای هم، ایفای نقش می‌کنند؛ به عبارتی، بخش غالب ابیات خواجه، دارای کنش‌های تلفیقی است؛ به طوری که یک بیت، این ظرفیت را دارد که کنش‌های اظهاری - ترغیبی - عاطفی را یکجا و هم‌زمان دارا باشد؛ افزون بر این، همچنان که جان آستین نیز بیان می‌دارد، به دلیل وجود مسئله گسترده صدق و کذب، در تفکیک و تحلیل جملات کنشی، امکان خطا وجود دارد؛ همین، امکان مرزبندی و طبقه‌بندی کاملاً دقیق را ناممکن می‌سازد؛ در این موارد کوشیدیم کنش غالب که وزن و بار معنایی بیشتری دارند را گزینش و طبقه‌بندی کنیم.

نتیجه‌گیری

با بررسی به عمل آمده در میزان به کارگیری و بسامد کنش‌های گفتار در غزلیات حافظ، به این نتیجه رسیدیم که کنش اظهاری، ۲۷،۹۸ درصد، کنش ترغیبی، ۲۳،۵۳ درصد، کنش عاطفی، ۴۳،۹۳ درصد، کنش تعهدی، ۳،۶۷ درصد و کنش اعلامی، ۰،۸۹ درصد، مجموع

کنش‌های گفتار غزلیات را تشکیل داده است (رجوع شود به نمودار شماره ۱ در همین مقاله). اغلب ابیات، دارای کنش‌های تلفیقی اظهاری- ترغیبی- عاطفی هستند و تشخیص و مرزبندی کاملاً دقیق بین آن‌ها را با دشواری مواجه می‌کند. کنش عاطفی، بیشترین بسامد را در میان کنش‌ها دارد که با توجه به ارتباط طبیعی قالب غزل با عواطف و احساسات شاعرانه، امری مورد انتظار است. حافظ، بیانات و اظهارات خود (کنش اظهاری) به مخاطب را اغلب، به همراه جملاتی مطرح می‌سازد که بار عاطفی دارند (کنش عاطفی) تا بتواند گونه‌ای چالش ذهنی و تردید درونی در او ایجاد نموده و به اقتناع مخاطب دست یابد (کنش ترغیبی). در حقیقت، شاعر، با کنش‌های تلفیقی، هدف خود را دنبال می‌کند تا با کنش‌های اظهاری، عاطفی و ترغیبی، مخاطب را به انجام هدف زهدستیزی و اقبال به رندانگی برانگیزد. کنش ترغیبی در دیوان حافظ، کنش پایه (اصلی) است و کنش‌های اظهاری، عاطفی، تعهدی و اعلامی، کنش‌های پیرو (تبعی) هستند؛ به عبارتی، حافظ، دیگر کنش‌ها را به کار گرفته تا به هدف اصلی خود که همان ترغیب و تحذیر مخاطب است دست یابد و بر گروش به کیش خود رهنمود سازد.

در اکثر غزلیات، تعهد مستقیم وجود ندارد و شاعر، مرتباً با روش‌های کلامی مختلف، می‌کوشد این تعهد و تضمین غیرمستقیم را به مخاطب بدهد که در صورت پذیرفتن مسلک عرفانی- رندی، رستگار خواهد شد (کنش تعهدی). به دلیل این‌که کنش‌های اعلامی، با جایگاه خاص گوینده و نهادهای اجتماعی و قانونی بخصوصی مرتبط بوده و عموماً، کارکرد غیرادبی دارند، در متون ادبی، کاربرد کلیدی نداشته و بسامد کم آن در غزلیات حافظ را، نمی‌توان مؤلفه سبکی چندان معناداری به حساب آورد (کنش اعلامی). بدین ترتیب، وجه ممیزه و گفتمان مسلط غزلیات حافظ، سبک رندانه است که بیانگر بینش فلسفی و موضع تقابلی و اقتدار شاعر در برابر دستگاه سیاسی حاکم و نظام خانقاهی به ابتدال درآمده است. شاعر، در جایگاه یک منتقد اجتماعی، برای القای دیدگاه‌های خود به مخاطب، می‌کوشد که در تولید گفتمان، از شیوه‌های مختلف استدلال از جمله آمرانه- اقناعی- چالشی و ترغیبی بهره ببرد.



منابع

کتابها

- احمدی، بابک (۱۳۷۵) ساختار و تأویل متن، تهران: نشر مرکز.
- استیور، دان (۱۳۸۴) فلسفه زبان دینی، ترجمه ابوالفضل ساجدی، قم: مرکز تحقیقات ادیان و مذاهب.
- پایا، علی (۱۳۸۳) فلسفه تحلیلی؛ مسائل و چشم اندازها، چاپ دوم، تهران: طرح نو.
- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۸۶) دیوان حافظ، به کوشش قاسم غنی و محمد قزوینی، تهران: انتشارات یزدانی.
- خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۸۹) حافظ نامه، تهران: علمی و فرهنگی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۷) این کیمیای هستی - درباره حافظ، ۳ جلدی، تهران: سخن.
- فخام زاده، پروانه (۱۳۷۵) نقش نهادهای کلامی، رساله کارشناسی ارشد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- صفوی، کوروش (۱۳۷۵) معنی شناسی، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، تهران: نشر سوره.
- غلامرضایی، محمد (۱۳۷۷) سبک شناسی شعر فارسی از رودکی تا شاملو، تهران: انتشارات

جامی.

مرتضوی، منوچهر (۱۳۶۵) **مکتب حافظ**، تبریز: انتشارات ستوده.

مقالات

آفاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۱) **توصیف و تبیین ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان انتقادی**، پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی (جستارهای زبانی)، دوره ۳، شماره ۳، صص ۱-۲۷.

پهلوان نژاد، محمدرضا و اصطهبانی، لیدا (۱۳۸۸) **بررسی کنش‌های گفتار در سخنرانی روسای جمهور ایران و آمریکا در سال ۱۳۸۵**، پژوهش‌های زبان خارجی دانشگاه تبریز، سال ۵۱، شماره ۲۰۸، صص ۱-۲۵.

زرقانی، سید مهدی، اخلاقی، الهام (۱۳۹۱) **تحلیل ژانر شطح براساس نظریه کنش گفتار**، دو فصل‌نامه علمی-پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء، شماره ۶، صص ۶۱-۸۰.
 سلیمی نوه، اصغر (۱۳۸۳) **گفتمان در اندیشه فوکو، کیهان فرهنگی**، شماره ۲۱۹، صص ۵۰-۵۷.

طاهری اصل، مهدی و نبی‌لو علیرضا (۱۳۹۹) **بررسی کاربردشناسی کنش‌های گفتاری در باب شیر و گاو کلیده‌ودمنه براساس نظریه پلاچیک**، تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، دوره ۱۲، شماره ۴۴، صص ۲۰۸-۲۲۶.

عسگری متین، سجاد، رحیمی علی (۱۳۹۲) **تحلیل گفتمان حقوقی؛ واکاوی نقش کارگفت در بافت حقوقی**، مجله جستارهای زبانی، دوره ۴، پیاپی ۱۶، صص ۱۵۱-۱۷۳.

عموزاده، محمد و رمضان زاده، محمود (۱۳۸۵) **کنش‌های گفتاری و اهمیت آن در تحلیل متن**، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۱۵۳، صص ۷۷-۹۶.

لطفی پور، کاظم (۱۳۷۲) **درآمدی به سخن کاوی**، مجله زبان‌شناسی، شماره ۱، صص ۹-۴۰.

References:

Books

Ahmadi, B (1996) **Text structure and interpretation**, tehran: markaz.

Steuer, D (2005) **Philosophy of religious language**, Translated by Abolfazl

Sajedi, Qom: Religion and Religions Research Center.

Paya, A (2004) **Analytical philosophy; Issues and perspectives**, 2 ed, tehran: tarhe no.

Hafez, Sh. M (2007) **Divan-e-Hafez, By the efforts of Qasem Ghani and Mohammad Qazvini**, tehran: yazdani.

Khorramshahi, B (2010) **Hafeznameh**, Tehran: elmi-va-farhangi.

Shafiei kadkani, M (2018) **About Hafez**, 3 volumes, Tehran: sokhan.

Fakhmzadeh, P (1996) **The role of theological institutions**, Master Thesis, Tehran: pajoheshgah-e-olum-e-ensani.

Safavi, K (1996) **Semantics**, Islamic Propaganda Organization, Arts Center, Tehran: sooreh.

Qolamrezaei, M (1998) **Stylistics of Persian poetry**, From Rudaki to Shamloo, Tehran: jami.

Mortazavi, M (1986) **Hafiz doctrine**, Tabriz: sotoodeh.

Articles

Aghagolzadeh, F (2012) **Description and explanation of ideological linguistic constructs in critical discourse analysis**, Linguistic research, 3(3), Pp. 1-27.

Pahlavannejad, M & Estahbani, I (2009) **A Study of Speech Acts in the Speeches of the Presidents of Iran and United States in 2006**, Foreign Language Research, University of Tabriz, 51(208), Pp.1-25.

Zarghani, S.m & Akhlaghi, E (2012) **shath genre analysis based on speech acts theory**, Al-Zahra University Journal of Mystical Literature, 6, Pp. 61-80.

Saliminaveh, A (2004) **Discourse in Foucault's Thought**, kyhane farhangi, 219, Pp. 50-57.

Taheri-e-asl, M & Nabiloo, A, (2020) **Practical study of speech acts In the chapter of the lion and the cow of Kelile-va-damane based on Plachik theory**, Journal of Dekhoda,12 (44), Pp. 208-226.

Asgari-e- matin, S & Rahimi, A (2013) **forensic Discoures analysis; analysis of the role of the discourse in the legal context**, Journal of Linguistic Research, 4(16), Pp. 151-173.

Amoozadeh, M & Ramazanzadeh, M (2006) **Speech acts and its importance in text analysis**, Journal of Mashhad Faculty of Literature and Humanities, 153, Pp. 77-96.

Lotfipoor, K (1993) **An introduction to discoure analysis**, Journal of Linguistics, 1, Pp. 9-40.

Latin books

Barber, A. & R. J. Stainton (2010) (eds.) **Concise Encyclopedia of Philosophy of Language and Linguistics**. Oxford: Elsevier Ltd

Huang, Y (2006) **Speech Acts** in Brown, K.; A. Barber & R. J. Stainton (Eds.). **Concise Encyclopedia of Philosophy of Language and Linguistics**. Oxford: Elsevier Ltd.

Leech, G. N. (1985) **Principles of Pragmatics**, London: Longman.

Levinson, S. C. (1983) **Pragmatics**. Cambridge: Cambridge University Press.

Malmkjær, K. (2010) **The Routledge Linguistics Encyclopedia**, Third Edition. Routledge: New York.

Searle, J. R. (1969) **Speech Acts**, an essay in the philosophy of language. Cambridge: Cambridge University Press.

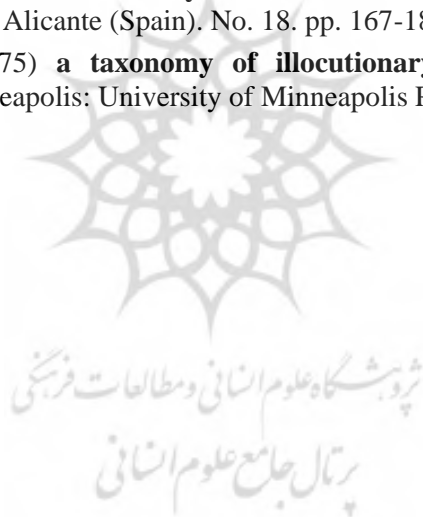
Searle, J. R. (2001) **Rationality in Action**, Cambridge MA: MIT Press of Philosophy of Language and Linguistics. Oxford: Elsevier Ltd.

Yule, George (1996) **Pragmatics**. Oxford University Press. New York.

Latin Articles

Martínez-Flor, A. (2005) **A Theoretical review of the speech act of suggesting: Towards a taxonomy for its use in FLT**. *Revista Alicantina de Estudios Ingleses*. Alicante (Spain). No. 18. pp. 167-187.

Searle, J. R. (1975) **a taxonomy of illocutionary acts**, *Language and Knowledge*. Minneapolis: University of Minneapolis Press. pp. 344-369.



Analysis of dominant discourse in Hafez's lyric poems based on challenging-argumentative aspects of speech action theory

Saeed Akbari Pabandi¹, Dr. Mehri Talkhabi², Dr. Hossein Arian³

Abstract

Speech act is one of the important topics in the pragmatics and linguistic philosophy in which the researcher in his/her analysis gives the most role to discourse in context. This paper aims to shed light on the dominant discourse of Hafez's lyric poems. It also shows how the poet, in the position of a social critic, for inspiring his views to the audience has used various verbal methods and speech act to convey his views to the audience. The study of the speech acts of Hafez's lyric poems to discover the dimensions of his belief system has research importance. It is assumed that the dominant discourse and the distinguishing feature of Hafez's lyric poems is RENDY'S discourse, and it tells about the poet's ideology and the way he communicates with the institutions of power. For this purpose, we acted on topics related to speech act theory centered on the Five maxims of John Searle, and analyzed the data extracted from DIVAN in statistical-descriptive methods. The results of the research indicate that Hafez in producing his discourse, has used integrated acts and different methods of reasoning, including imperative, persuasive and persuasive to better influence the audience, to invite them to the world of their beliefs Also, the dominant discourse in this poet's lyrics is RENDY'S one.

Key words: speech act, Searle, Illocutionary act, Persuasive act, Hafez lyric poems.

¹ . PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran. akbari.tvu@gmail.com

² . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran. (Responsible author) mehri.talkhabi@gmail.com

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran. arian.amir20@yahoo.com